

نامه فتح‌علیشاه به ناپلئون ۱

«آغاز نامه نام‌خداوندیست که نیستی را بساحت هستیش راه نیست و در نیستی هیچ هستیش حاجت لشکر و سپاه هر که بی‌یاد اوست برباد است و هر چه بی‌داد اوست بیداد. پیغمبران پیش را بگونه گونه کیش برای آزمایش فرستاد و خسروان معدلت اندیش را بجهت آسایش خلق خویش اسباب توانائی و گشایش. بررای مهرضیای شهریار بختیار کامکار تاجدار، خدیو ملک آرای کشور گشای، فیلقوس عزم، اسکندر رزم، حقیقو حقوق، عیوق منجوق، دانیال دانش، مسیح بینش، ظفر مندعدوبند، برق سمند مجرد کمند، اثیر خاصیت صبا نهضت آب آهنگ زمین درنگ مؤسس اساس دشمن‌شکنی و جهان‌ستانی، مهندس بنای مردافکنی و مرزبانی، شیرازه بندتوریه الفت، زیب بخش صلیب مواحدت، پادشاه سپهر گاه بلند جاه قوی دستگاه، برادر محبت پرور مودت شیم‌ایمپراطور اعظم، ملک ملک ایتالیه مالک ممالک فرانسه عالیه که پیوسته دوستانش را نصرت و فیروزی روزی بادی محجوب و پوشید نماناد که اکنون بخواسته خداوند بیچون پایه اتحاد و یگانگی این دو دولت روز افزون بحدی استحکام یافته که تا زمین را قرار است از تصاریف روزگار بهیچگونه خلل نپذیرد و پرتو مهربانی و وداد از دو جانب برنهانخانه فواد چنان تافته که تا آسمانرا مدار است از ترا کم‌غمام فتنه و فساد و اغیار غبار نگیرد، بساط نشاط آمیز بزم وفا بلندتر از آنست که شورانگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط انگیز صهبای صدق و صفا گرانتر از آنکه از سبکسران بران شکستی رود و از این روی پیوسته خاطر بهانه جوی

در انتظار وصول اخبار فتوحات آن برادر کامکار و بهنگام رسیدن سفرای
پیام گزار از مرزدهای نو خرمیهای تازه در دل پدیدار است تا درین اوقات دلگشای
از بهار نخستین نامه موالفت نگار مصحوب فرستاده فرزانة هوشیار موسی لابلاش^۱
زیب محفل دوستی گردیده و از سفارشات دوستانه و نوید فتوحات آن یگانه زمان
پیمان محبت را مشید مبانى و پیمانۀ الفت را مالا مال باده شادمانی گردانید و
مقارن این حالات که عقاب شکار انداز رایات ظفر آیات را در فضای دلگشای
چمن سلطانیه هنگام پرواز و قباب آفتاب تاب جام فیروزی فرجام باقبه مهر و
ماه انباز بود سفیر نیکو تقریر دوم دانشمند سخندان موسی اوغوست بنطان^۲
برسید و نامه نامی ثانی را که رشک نگار نامی بود برسانید و بدست آمدن غنایم
بی اندازه و عراده های توپ و شکست سپاه روس و اضافت مملکت پروسیه و غیر
آن از ولایات روسیه بر ملک محروس و رسیدن فرستاده دانشور موسی ژوبر^۳
و رسانیدن پیغام و خبر و وصول عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الاعاظم میرزا محمد رضا
بسرحد حضور آن برادر دوستی دستور و شمول لوازم احترام و مهربانی از جانب
خیر جوانب بسفیر مزبور بوستان خاطر خلت سرا بر چندان شکفته و خندان
گشت که بتوالی خزان دمسر د افسردگی بدان راه نیابد و ارکان مصادقت
مجدداً چنان مؤکد شد که بتغییرات زمان رخنه در آن پدید نگر دو چون از
نهایت یکدلی و اتحاد همیشه مکنون فواد آنست که بادوستان آن برادر کاهران
متحد و متحالف و بادشمنان ایشان متضاد و متخالف باشیم همچنانکه آن شهریار
نیکو کار را با پادشاه سپهر بارگاه خورشید گاه جمشید جاه آل عثمان رابطه
موالات قرین استحکام است ما را نیز با آن دولت علیه موافقت و مطابقت تمام و
در مخاصمت و مدافعت روس کمال جد و اتمام است و بیاری آفریننده مهر و ماه
درین اوقات فرخنده آیات که با سپاه افزونتر از اختر سوزنده تر از اخگر و
توپخانه قیامت تراز تختگاه خلافت نهضت روی داده فرزند ارجمند آزاده ،
فرزند اختر برج سعادت، تابنده گوهر درج جلالت، نایب السلطنه العلیه السنیه

عباس میرزا را که بمرزبانی ممالک آذربایجان و ارمن موسوم است مأمور داشته‌ایم که از سه جانب تفلیس و دربند و داغستان همت بردفع روس گماشته از هر طرف بیست هزار لشکر رستخیز آشوب و عراده های توپ کوه کوب عنان به تخلیص گرجستان و دربند و غیره گشاده و بعزم ثابت روی بحدود حاجی ترخان و قیزلار نهاده و سپاه فیروز را اجازت تخریب و غارت آن دیار داده باشد و از بس شوق خاطر و رغبت ضمیر بمژده های دلپذیر فتح و نصرت آن برادر کامکار و غلبه بردشمن زشت کردار در این اوان که جواب نامه های شهریار مودت آداب نگاشته خامه محبت ترجمان گردیده فرستاده کار آگاه موسی لابلاش را با اردوی فلك پوی همراه و سفیر سخندان موسی اوغوس بنطان را روانه فرزند ارجمند کامران نمودیم که از آنجابه پیشگاه حضور شتابد و گمان آن بود که دیرتر بار حضور آن برادر مهر گستر یابد و اخبار مسرت بار ظفر و فیروزی ایشان بجانب دوستان بعلت دوری دیار دیر آید عجالاً این نامه رقمزد خامه راستی ختامه شده نزد فرزند مشارالیه ارسال گردید که مصحوب مسرعان تندروتر از پیک ماه نو در دارالخلافة اسلامبول بدست کیاست و فراست دستگام مصلحت گزار آن پادشاه دشمن کاه سپارد و او نیز رسانیدن آنرا بیزم حضور لازم شماردتا در هر دوسه ماه بلکه زودتر خبرهای غلبه و ظفر آن برادر نامور بجانب مارسد و موجب خشنودی و شادی بیمنتها شود و معلوم است که نظر باتحاد و یگانگی و موافقت دل و زبان هر چه از آنجانب خبرهای دلپذیر و مژده های فرخ فزا زودتر و بیشتر و متواتر آید سرور خاطر دوستان منتظر افزونتر خواهد بود. از نهایت عنایت کردگار امیدوار است که تا هنگام استیلا بر ممالک روس و تختگاه آن گروه و معاونت عالیجاء عزت پناه سفیر کار آگاه میرزا محمدرضا و ابلاغ اخبار فتح و ظفر آن برادر تاجور، سپاه فیروز مندما نیز ولایات گرجستان و دربند وارمن و ممالک دیگر را مستخلص و مسخر و حدود حاجی ترخان و قیزلار را با خاک برابر کرده از هر دو طرف بشارت فیروزی و نصرت بشارت پیک و نامه بیکدیگر رسیده باشد. از آنجا که خاطر شوقمند راقب بزود رسیدن سفرا و مکتوبات است

بعد از این بتترادف و توالی دوستان را از چگونگی وقایع مطلع سازند که
بوسیله آگاهی از قصد و عزیمت یکدیگر موافق مصلحت، ریشه درخت بد-
ثمر دشمنان باسانی منقطع گردد و بندگان دادار داور از ثمر این کار نیکو
متمتع شوند و نام نیک از این دو دولت پایدار در جهان یادگار ماند و پیوسته
مرجوعات این حدود را بمقام نگارش در آورند و بیگانگی و مغایرت بهمیچوجه
روا ندارند و دو مملکت را یکی شمارند . همواره کو کب بخت بلندروشن
باد و آفت افولش مرساد .

بتاریخ اواسط ماه ربیع الاخر سنه ۱۲۲۲ هجرت
مطابق سنه ۱۷۰۸ میلاد عیسوی سال فرخنده سال
یازدهم جلوس میمنت مقرون در دارالانشای دیوان
سمت نگارش یافت .
والسلام

«محل مهر فتحعلیشاه»